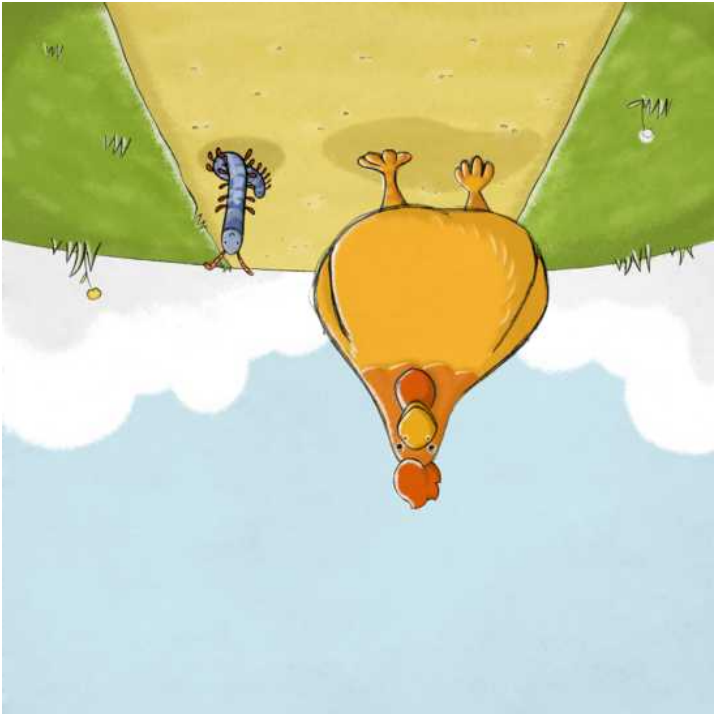


|| niva 3
persisk

Marzieh Mohammadian Haghighi

Winy Asara
Magriet Brink



جزایر و جزایر

Barnebøker for Norge

barnebok.no

جزایر و جزایر

Skrevet av: Winy Asara

Illustrert av: Magriet Brink

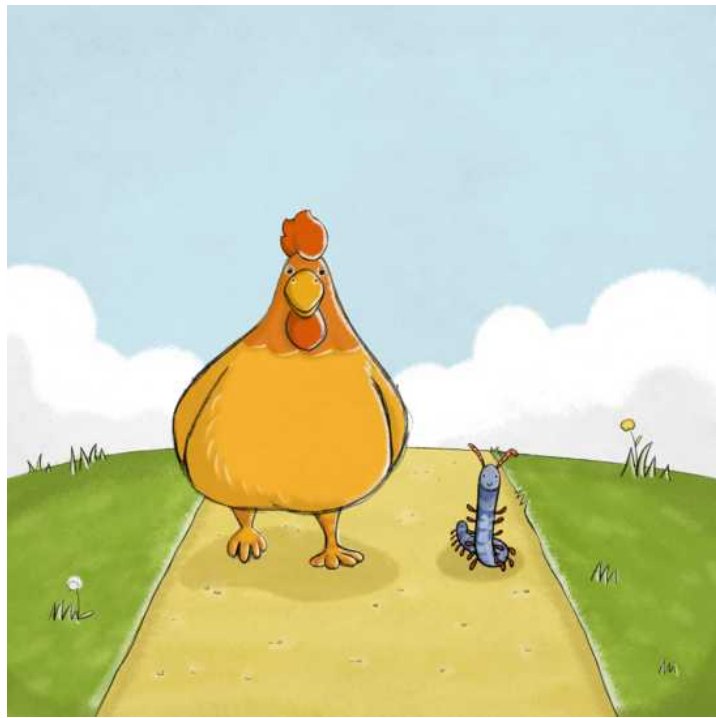
Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

Denne fortellingen kommer fra African Storybook (africanstorybook.org) og er videreformidlet av Barnebøker for Norge (barnebok.no), som tilbyr barnebøker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse 3.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no)

<https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/deed.no>



خروس و هزارپا با هم دوست بودند. ولی همیشه با هم در حال رقابت بودند. یک روز تصمیم گرفتند با هم فوتبال بازی کنند تا ببینند چه کسی بهترین بازیکن است.

خروس بداجاچی کری.

دو په هراړه لوی کړی می پرتا پرتا په دور په دور تپ تپ یو په یو په خروس خروس

په سره سره حرکت کړی لوی هراړه سره سره یو په یو خروس خروس

کری په خروس په سره سره په پرتا پرتا په دور په دور تپ تپ یو په یو په خروس خروس





آنها تصمیم گرفتند که یک شوت پنالتی بزنند. اول، هزارپا دروازه بان شد. خروس فقط یک گل زد. بعد نوبت خروس شد که در دروازه بایستد.



از آن زمان به بعد، مرغ ها و هزارپاها با هم دشمن شدند.

شوند.

خروجی آنقدر سریع است که مادر هزارپا و بچه اش به بالای درخت خزیدند تا مخفی شوند.
خروجی آنقدر سریع است که مادر هزارپا از هزارپا از هانش بیرون آمد.



بهاست کج زل.

هزارپا به توب ضربه زد و گل زد. او در
هزارپا به توب ضربه زد و گل زد. هزارپا توب را در بیل زد و
گل زد. هزارپا با سریش به توب ضربه زد و گل زد. او در





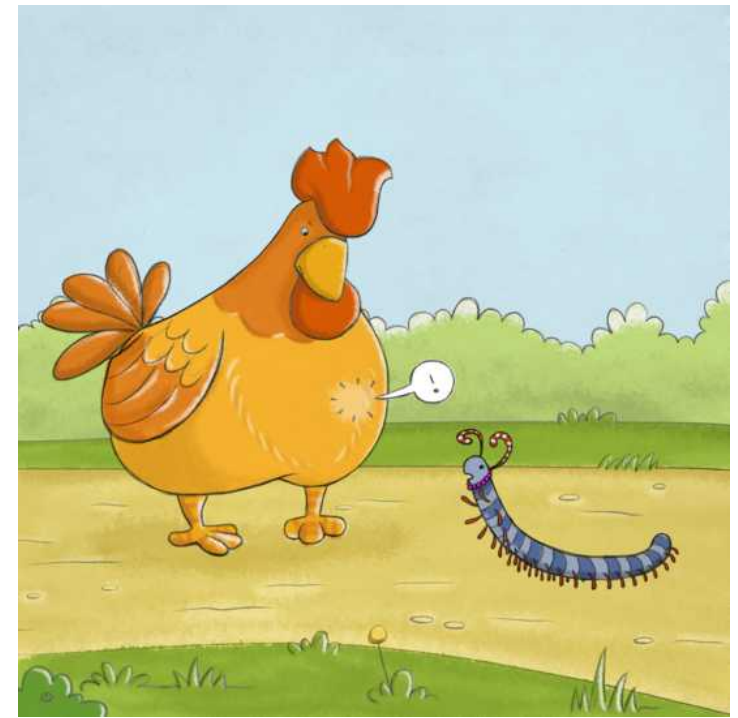
خروس از اینکه بازی را باختہ بود خیلی عصبانی بود. او بازندہ ی خیلی بدی بود. هزارپا شروع بہ خندیدن کرد چون دوستش شروع بہ نق زدن کرد.



خروس آروغ زد. بعدا دوباره قورت داد و تف کرد. بعد عطسه کرد و سرفه کرد. و سرفه کرد. هزارپا چندش آور بود.



هنگامی که خروس داشت به خانه می‌رفت، مادر هزارپا را دید. او پرسید، "تو پسرم را دیده‌ای؟" خروس هیچ جوابی نداد. مادر هزارپا نگران شده بود.



در آن هنگام مادر هزارپا صدای ظریفی را شنید. صدایی گریان: "کمکم کن ماما!" مادر هزارپا به اطراف نگاه کرد و با دقت گوش کرد. صدا از درون شکم خروس می‌آمد.